

اشاره

تعلیم و تربیت به عنوان نهادی اثرگذار در جامعه، از دیرباز مورد توجه بوده است. توسعهٔ تعلیم و تربیت از بعد روش‌شناختی، ریشه در تاریخ بشر دارد و شروع آن را به نوعی می‌توان به زمان شکل‌گیری تمدن‌های بزرگ نسبت داد. در یک قرن گذشته، تعلیم و تربیت همانند سایر علوم رشد قابل توجهی کرد و پژوهش‌ها و مستندات زیادی پیرامون آن تولید شد. در این رهاورد، تربیت نسل آینده به عنوان مهم‌ترین رسالت نظام تربیتی در هر کشوری رخ نمود. موقعیت این نظام در تحقق رسالت فوق‌را می‌توان شاخص کیفیت آن دانست. در مقالهٔ کوتاه پیش رو، نقش نظام آموزش و پرورش در مدیریت بحران بررسی شده است.

آغاز و پایان

نظام آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین نهادها در جامعه است که وظیفهٔ تربیت کودکان و نوجوانان و آماده کردن آنها برای آینده را به عهده دارد. این رسالت و اهداف زیرمجموعهٔ آن، در قالب تربیت شهروندان مسئول و متعهد نمود پیدا می‌کنند. و در یک کلام می‌توان گفت، مردمان هر کشوری نماینده و یا نشان‌دهندهٔ نظام تربیتی آن کشور هستند.

تعلیم و تربیت، مدیریت بحران، نظام آموزشی، شهروند.



نقش نظام‌های آموزشی در مدیریت بحران

انسان‌ها در هر کشوری خواه‌ناخواه بخشی از زندگی خود را در مدرسه می‌گذارند و با فراهم شدن شرایط تحصیل، تقریباً ۹۰ درصد افراد این تجربه را دارا هستند. آن چه در مدرسه رخ می‌دهد، تمرین زندگی برای آینده است و اگر مدرسه بتواند کارکردهایی را که به آن محول شده است، به درستی انجام دهد، می‌توان امیدوار بود که آینده‌ای روشن در انتظار آنان خواهد بود. جوامع انسانی در طول حیات خود با بحران‌هایی مواجه می‌شوند که بخشی از آنها فردی و بسیاری دیگر اجتماعی و فراگیر هستند. افرادی که برای مواجهه با این بحران‌ها آموزش دیده باشند، به سادگی می‌توانند آنها را مدیریت کنند و از سر بگذرانند. در شرایط بحرانی، همهٔ امور دچار اختلال می‌شود و فقط می‌توان به کمک‌های بیرونی و داشته‌های قبلی افراد (که عموماً از نظام آموزشی کسب می‌کنند) امیدوار بود. بسیاری از روان‌شناسان اجتماعی معتقدند، افرادی که خوب آموزش دیده باشند، می‌توانند با بحران‌های فردی و اجتماعی با



موفقیت روبه‌رو شوند. در غیر این صورت، نمی‌توان امیدوار بود فرد سربلند از آن خارج شود. به طور کلی می‌توان گفت، نظام آموزشی قوی و قدرتمند می‌تواند جامعه را توانمند و افراد آن را در مقابل حوادث و بحران‌ها آسیب‌ناپذیر (کمتر آسیب‌پذیر) کند.

بحران‌های طبیعی بخشی از حیات بشر روی کره‌ی خاکی را تشکیل می‌دهند و عنوان حوادث «غیرمترقبه» شاید در جای خود عنوان بسیار مناسبی باشد. حوادث غیرمترقبه، زندگی عادی افراد انسانی را به چالش می‌کشد و آن‌ها را در موقعیت‌های تهدیدکننده قرار می‌دهد. آسیب‌دیدگان از این حوادث، نیازمند کمک افراد آسیب‌نندیده و نوعی مدیریت بحران هستند تا بتوانند خلأهای جسمی و روحی خود را جبران کنند. رفتارهای افراد در مواقع بحران، به طور مستقیم به آن‌چه در مدرسه آموخته‌اند باز می‌گردد. به جرئت می‌توان گفت، آمادگی برای مواجهه با بحران را باید در مدارس به افراد یاد داد. زیرا در آینده ممکن است هیچ‌وقت فرصت آن پیش نیاید. از زاویه‌ی دیگر، موضوع نقش نظام آموزشی در مدیریت بحران، به تبعات پس از آن بازمی‌گردد. در موارد بسیاری مشاهده شده است که افراد دچار حادثه، به سرعت توانسته‌اند خود را باز یابند و به شرایط بحرانی فائق آیند و حواشی آن را کنترل کنند. در مقابل، موارد بسیار زیادی نیز مشاهده شده است که افراد در مقابله با شرایط پس از

بحران، سال‌ها طول کشیده است تا وضع خود را تغییر دهند.

نگاهی به تجارب کشور زلزله‌خیز ژاپن، اهمیت نظام آموزشی این کشور را در مهار بحران‌ها نشان می‌دهد. در سال گذشته، سهمگین‌ترین حادثه‌ی طبیعی تاریخ، زلزله‌ای با قدرت ۹ ریشتر، این کشور را لرزاند و پس از آن سونامی شدیدی رخ داد که فقط ژاپن توانست آن را تحمل کند. شدت این حادثه به قدری بود که دانشمندان در تعیین سطح آن ناتوان ماندند و رخ دادن آن را برای هر ملتی ویران‌کننده و سهمگین برآورد کردند. هرچند شدت این اتفاق بسیار زیاد و عواقب آن خارج از تصور بود، اما یک نکته، مدیریت این بحران عظیم را ساده کرده بود و آن واکنش مردم و آسیب‌دیدگان در مقابل زلزله بود. آمادگی کلی ژاپنی‌ها برای این حوادث، مثال‌زدنی است. در حالی که زلزله‌هایی با شدت بسیار کمتر، در کشورهای دیگر (مانند کشور ما) تلفات جبران‌ناپذیری به جای گذاشته است؛ طوری که پس از سال‌ها اثر آن هنوز پابرجاست. در شرایط بحرانی که همه چیز به هم ریخته و آشفته است، انتظار رفتارهای معقول و متناسب شرایط عادی، خود غیرعادی می‌نماید. مشاهدات خبرنگاران از مناطق آسیب‌دیده، قدرت نظام آموزشی ژاپن را نشان داد. نظام آموزشی آن‌ها توانسته است افراد را چنان آموزش دهد که خود را در قالب جمع ببینند و منافع خود را در کنار منافع جمع تعریف

کنند. مدیریت این بحران عجیب فقط با همکاری مردم آسیب‌دیده ممکن بود و این جلوه‌ای از تعلیم و تربیت پیشرو و توانمند است.

آن‌چه در ژاپن رخ داد، حاکی از کارکرد سالم و دقیق نظامی آموزشی است که آحاد مردم را برای مواجهه با بحران‌های طبیعی آماده کرده و از مدت‌ها قبل مهار بحران پیش‌بینی شده است. اگر اهداف کلان نظام آموزشی را در تربیت شهروند متعهد ببینیم، می‌توانیم بگوییم این اهداف در ژاپن کاملاً به منصه‌ی ظهور رسیده و می‌توان مطمئن بود که عواقب جانی و مالی این فاجعه‌ی بزرگ، با تکیه بر قدرت نظام آموزشی، خیلی زود از چهره‌ها زدوده خواهد شد. نظم حاکم بر این کشور پس از بحران سونامی و واکنش تحسین‌برانگیز مردم در مقابل آن، خواه‌ناخواه ما را در مقابل این پرسش قرار می‌دهد که چگونه می‌توان چنین افرادی را تربیت کرد؟

پاسخ این پرسش در تمامی کشورها در اهداف نظام آموزشی وجود دارد. هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که چنین نباشد، اما تحقق اهداف با نوشتن آن متفاوت است. ژاپنی‌ها با گره زدن اصول تعلیم و تربیت پیشرو با فرهنگ گذشته خود، شرایطی را فراهم کرده‌اند که به رویا بیشتر شباهت دارد تا واقعیت. اما تجربه‌ی نظام آموزشی ژاپن نشان داد، این امر واقعیت دارد و در صورتی که نظامی آموزشی، کارکردهای خود را دقیق و درست انجام دهد، می‌توان امیدوار بود که توسعه همه‌جانبه نزدیک است.

به جرئت می‌توان

گفت، آمادگی برای

مواجهه با بحران را

باید در مدارس به افراد

یاد داد. زیرا در آینده

ممکن است هیچ‌وقت

فرصت آن پیش نیاید